

## مناسبات فقه و تربیت (نشست دوم) حجت الاسلام والمسلمین دکتر سیدجواد قندیلی

### چکیده

باید اعتراف کرد که ما در حوزه پژوهش‌های تطبیقی میان فقه و علوم تربیتی هنوز در آغاز راهیم و اما می‌توان به آثار اندک موجود به چشم یک مقدمه نگاه کرد لذا این دست نشست‌ها باید توسعه و تقویت پیدا کند تا به نتیجه برسیم.

آنچه که تصور بنده درباره فقه تربیت است که از سخنان آقای اعرافی و امثال آن برداشت می‌کنم، این است که مبنای فقه تربیت این است که ما چرا برای همه ابواب مختلف یک بابی داشته باشیم مثل طهارات تا دیات؛ اما برای تربیت بابی نداریم؟ و نهایتاً ایشان تعریفی که از فقه تربیتی می‌کند این است که: «حکم رفتارهای تربیتی مکلفان».

استاد در مفهوم و تناسب‌سنجی میان فقه و تربیت بر آن است که ما باید ناظر بر تربیت اسلامی موردنظر روی سه مؤلفه اساسی اسلام یعنی اعتقادات، واقعیات و رفتارهای تأکید کنیم که هر سه البته در مجموعه تربیت هم لحاظ می‌شوند. این سطوح در تناظرات قابل توجه هستند.

اما هدف این تناسبات باید ساخت منظومه‌ای از تناظرهای فقه تربیتی باشد. ایشان بر آن است که ما باید به فکر یک نظام مهندسی‌شده و یک منظومه منسجم باشیم. و آنچه که در این منظومه به ما کمک می‌کند نگاه کلی فقه در اعتقادات، اخلاق و احکام است. گرچه این مقایسه‌ها، ممکن است ما را فعلاً به‌جایی نرساند؛ اما آن چیزی که برای ما مهم است این است که از آن مبانی‌ای که ما شروع می‌کنیم مثل انسان، خداوند و... این فضاها چه جایگاهی در شکل‌گیری اخلاقیات دارند و بحث‌هایی از این قبیل به تعبیری یک منظومه درست کنیم. این چیزی است که به‌شدت موردنیاز ماست.

با تصویری که از تربیت با علوم تربیتی ما داریم، همه باید‌ها و نبایدهایشان در غالب تعلیم تربیت مطرح می‌شود. اینجا اگر از ناحیه ذات اقدس الهی حکم فقهی داده می‌شود، دقیقاً در مقام تربیت این اتفاق می‌افتد. ابواب فقهی ما در مقام تربیت شکل گرفته‌اند، اخلاقیات ما هرچند توصیفی صرف بگیریم باز هم در مقام تربیت است که در رأس آنها تربیت اعتقادی است،

### بسم الله الرحمن الرحيم

در ادامه گفتار استاد الهی و با صرف‌نظر از تعارفات، آنچه را که احساس می‌کنیم آرزویی قدیمی در فضای کاری ما است، سخن را آغاز می‌کنم و داشتن این جلسات باعث خوشحالی است.

## پژوهش‌هایی متناظر در مسایل فقه و تربیت

من درباره سؤال اخیر یک پاسخ کوتاهی عرض کنم. آنچه استاد درباره پایان‌نامه‌ها فرمودند برای ما هم رنج‌آور است اما می‌توان به این آثار به چشم یک مقدمه نگاه کرد برای قدم‌های بزرگ. و آن این است که مباحث متفاوت است. ما در بحث دیدگاهی تربیتی، مدیریت، برنامه‌ریزی درسی، مشاوره و زمینه‌های مختلف از یک مبانی که شروع می‌کنیم البته با این نگاه که مبانی آنقدر قدرت دارند که تا واقعیت و عمل هم تسری پیدا می‌کنند با این دیدگاه چون در همین هم باز اختلاف نظر است. ولی ما وقتی ما نگاه می‌کنیم با چنین دیدگاهی هرکدام از این مکاتب را که ما بررسی می‌کنیم به تناسب برداشت‌های خودشان از انسان و جهان و تربیت و از این قبیل بعد توصیه‌هایشان در واقعیت و عمل بسیار متفاوت می‌شود.

مثلاً در حوزه درسی که تخصص بنده هم است، وقتی که طیف دیدگاه‌های درسی را نگاه می‌کنیم بیشتر درباره دیدگاه‌های رفتارگرایی و انسان‌گرایی است. مثلاً دیدگاه‌های انسان‌گرایی تعریفش این است که انسان پیچیده است و ما نمی‌توانیم در طرح درس برای آن برنامه‌ریزی مشخصی بکنیم و لذا ما یک واقعه آموزشی را طراحی می‌کنیم، آن واقعه آموزشی به هر نتیجه‌ای که رسید در واقع آن جزء نتایج هست نه آن اهدافی که ما از اول بخواهیم مشخص کنیم آنها ثمره این کلاس هستند. اینها دو دیدگاه هستند و در نتیجه این را می‌خواهم عرض کنم که این مقایسه‌های خام و از یک طرف گرفتن مطلب و اینها چیزی از آنها درمی‌آید جز یک دفاع بد. آنچه که تصور بنده درباره فقه تربیت است که از سخنان آقای اعرافی و امثال آن برداشت می‌کنم، ظاهراً این می‌شود که فقه تربیت مبنایش این است که ما چرا برای همه ابواب مختلف یک بابی داشته باشیم مثل طهارات تا دیات؛ اما چرا نباید برای تربیت یک بابی داشته باشیم و نهایتاً ایشان تعریفی که از فقه تربیتی می‌کند این است که: «حکم رفتارهای تربیتی مکلفان»

اما در بحثی که بسیار مبسوط استاد الهی فرمودند واقعاً بنده استفاده کردم، در این سطحی که امروز بحث شد بنده بحث خاصی ندارم؛ جز آن قسمتی ده در ساحت دوم که اصطلاح «نالج» را به کار بردید اگر منظور حضرت عالی همان دانش صرفاً دانسته‌ها باشد، شما علم تربیت و علم فقه موردنظران بود به‌عنوان یک رشته، حوزه معرفتی لذا بهتر است از نالج استفاده نکنید.

جواب استاد الهی: ساحت اول «نالج» بود و ساحت دوم «دیسپلین»

## تأثیر فقه بر تربیت

این مقایسه‌هایی که شما فرمودید که آقای اعرافی هم مطرح فرمودند، اگر به‌منظور این باشد که حوزه علوم تربیتی به اینها چه می‌گوید و چه زمینه‌هایی مورد توجه‌شان بوده است برای فرایند تربیت، استفاده در این مقایسه‌ها با فقه کار بسیار مناسبی است؛ اما اگر بخواهیم مثل کاری که آقای اعرافی در این زمینه کرده‌اند که

مثلاً تأثیر و تأثرات بیایم این نتیجه را بگیریم، تأثیر فقه بر مبانی تربیت و بعد این مثال را می‌زنند، این است که فقه وقتی که ما می‌رویم برای مراحل مختلف، تکلیف‌های خاصی دارد پس ما متوجه می‌شویم که یکی از مبانی تربیت این است که باید به مراحل توجه کنیم.

به نظر من این مقایسه‌ها برای سامان‌دهی آن فضایی که برای تربیت اسلامی موردنظر است از این جهت که زوایای ذهنی را برای ما باز می‌کند که ما چگونه به فقه، احکام، عبادات توجه داشته باشیم و چگونه رابطه آنها را سامان‌دهی کنیم، این بسیار خوب است.

در این رابطه و آن چیزی که خودم در بحث تعریف فقه و تربیت بر آن باورم این است که ما باید ناظر بر تربیت اسلامی موردنظر است، در حوزه تربیت اسلامی هم که می‌خواهیم بحث کنیم سه مؤلفه اساسی اعتقادات، واقعیات و رفتارهای ما، در مجموعه تربیت قرار می‌گیرد، این سطوح قابل توجه است، ما وقتی نگاه می‌کنیم به دیدگاه‌های تربیتی و علوم تربیتی که شکل گرفته و هرچه جلوتر می‌آییم به این نتیجه می‌رسیم که جوامع مختلف با مشکلات تربیتی انسان‌ها روبه‌رو بوده‌اند به‌خصوص در اداره نظام‌های آموزشی. آنچه در مرحله اولیه نظام، مفهومی تربیتی و چه به‌خصوص در واقعیت خارجی، اینها می‌آمدند و به مجموعه علوم تربیتی دائماً اضافه می‌کردند و ساحت‌های جدید را نگاه می‌کردند و آنچه که در همه دیدگاه‌ها مطرح است این است که اینها از مبانی شروع می‌کردند. لذا ما در حوزه علوم تربیتی همین کار را باید بکنیم.

### ساخت منظومه‌ای از تناظرهای فقه تربیتی

مستحضر هستید، «فلسفه تعلیم و تربیت» را به‌عنوان اولین دروس می‌خوانند حتی در سطح کارشناسی و همان‌طور که عرض کردم براساس این دیدگاه‌های مختلف آن فرایند دروس مختلف، چه فرایند اولیه، چه فرایند شکل‌گیری علم، شکل می‌گرفته است از روی آن مبانی تا این واقعیت‌های خارجی می‌رسد و اداره راه‌های آموزشی‌شان. این آن چیزی که الان به آن به‌شدت نیازمندش هستیم این هست که ما بیایم وقتی سخن از جایگاه فقه در تربیت می‌کنیم این مقایسه‌ها دقیقاً مقایسه به تعبیری، علم فقه است با علوم تربیتی، این چه مشکلی را از ما حل می‌کند؟

اگر ما از این نقاط بخواهیم استفاده بکنیم در اینکه فقه ما به‌عنوان تجویزها کمک می‌کند به اینکه فضای تربیت اسلامی را شکل بدهیم و در آنجا هم از اصول استفاده می‌کردند با این بایدهای فقهی ما بایدهای اصولی ما آنجا است که این کارها باید بشود و این کارها نباید بشود. بعد فقه‌مان هم‌چنین چیزهایی درون مباحثش دارد.

گرچه این مقایسه‌ها، ممکن است ما را به‌جایی نرساند؛ اما آن چیزی که برای ما مهم است این است که از آن مبانی‌ای که ما شروع می‌کنیم مثل انسان، خداوند و... در چنین فضایی حوزه فقه و حوزه اخلاق این سه

حوزه؛ یعنی اعتقادات چه جایگاهی در فقه ما دارد و بعد چه جایگاهی در شکل‌گیری اخلاقیات دارند و بحث‌هایی از این قبیل به تعبیری یک منظومه درست کنیم.

این چیزی است که به شدت مورد نیاز ماست. این کار به ما کمک می‌کند که یک فقه تربیتی را هم در نظام آموزشی مان سامان‌دهی بکنیم که این فقه تربیتی ورود پیدا بکند حتی به مجموعه کارهای ریز کلاس درس و امسال اینها.

حالا مستقیماً یک موضوعی است که در خود شرع از آن یاد شده است مانند اینکه چه اهداف تربیتی را باید دنبال بکنیم و یا موضوعاتی که این علوم می‌تواند به ما کمک کند که باید به صورت وصله‌پینه‌ای از آنها استفاده کنیم، یعنی آنچه که در این منظومه به ما کمک می‌کند نگاه کلی فقه، اعتقادات و احکام است و الا این مقایسه‌ها منجر به همین‌ها می‌شود. مثلاً در علوم تربیتی گفته‌اند، تأثیر فقه بر مبانی این است، تأثیر علوم تربیتی بر فقه این است و بحث‌های از این قبیل، درحالی‌که ما آن بحث‌های منظومه‌ای را که داشته باشیم باید از بحث اعتقادات شروع بکنیم. فقه ما اگر حکمی را درباره نوشته‌های درسی می‌دهد، براساس نگاهی به انسان، انسانی که جدای مبدأ فاعلی او نیست، فقه ما شکل می‌گیرد و اینجا است که آن حکم فقهی در ارتباط با نظام آموزشی داده می‌شود و حکمی است که منبعث از اعتقادات ما است، اخلاقیات هم به همین ترتیب.

بنابراین سؤال اصلی بنده هم این است که واقعاً این مقایسه‌هایی که اتفاق می‌افتد چه سهمی در شکل‌گیری آن، نظام و تربیتی اسلامی می‌تواند داشته باشد؟

**پاسخ استاد الهی:** من فکر می‌کنم اگر بخواهیم دنبال فقه تربیتی یا تربیت بگردیم اول باید راجع امکان اینکه این دو اصلاً به هم وصل بشوند گفت‌وگو کنیم. یک وقت است شما پروژه به نام فقه تربیتی ندارید، و یک وقت هم هست که دارید و این سؤال دارد در آن ظرف مطرح می‌شود که می‌گویید: ما یک پروژه‌ای داریم به‌عنوان تربیت اسلامی، این فقه و تربیت چه کمکی به آن پروژه می‌کند؟

این یک سؤال است و یک سؤال دیگر است که برای پروژه تربیتی یا تربیت چه کمکی می‌کند؟ من از قسمت دومی که خیلی واضح‌تر است شروع می‌کنم. طبعاً وقتی می‌گوییم فقه تربیتی یا فقه تربیت، ارتباط و اتصالی که بین این دو برقرار می‌کنیم باید اول معلوم بشود، ساحت این اتصال کجا است، طرح بحث بنده به این درد می‌خورد که نشان بدهد در بعضی از این اتصالات فقه تربیت یا فقه تربیتی نمی‌تواند ورود پیدا بکند، چون عالم واقع است و عالم واقع ربطی به حوزه علم ندارد. علم، واقع را مطالعه می‌کند، خودش به‌عنوان امر واقعی دیگر نمی‌تواند مورد توجه قرار بگیرد، این اولین فایده‌اش این است که ما بدانیم چه چیزی را به چه چیزی ربط می‌دهیم، طرفین ربط هنوز برای خیلی‌ها روشن نیست!

احکام اسلام را می‌خواهیم به علوم تربیتی یا تربیت (دانشی با همان اصول و نظریات و قواعدی که دارد) ربط بدهیم! این اول باید معلوم بشود. به نظرم این قسمتش خیلی مبهم نباشد البته درباره اینکه آقای اعرافی چه

کردند و چه شد حرف زیاد است، این یک جلسه مستقل است و می‌خواهیم با فقه تربیتی یا فقه تربیت، به نظر ۷ یا ۸ سال پیش یک وقتی گفت‌وگویی در رابطه با این داشتیم با رسانه‌ها که فقه تربیتی است و فقه تربیت که اینها فاصله زیادی دارند با هم که آقای اعرافی با ادعای فقه تربیتی شروع کردند ولی رسیدند به فقه تربیت و یک فقهی که سراسر دغدغه تربیتی دارد.

اما چون دیدند آن ناممکن است و فعلاً و سازوکار وسیعی می‌خواهد رسیدند به فقه یک باب خاصی به نام فقه فعالیت‌های تربیتی. و گفتند من اسمش را فقه تربیت هم نمی‌گذارم، بلکه فقه فعالیت‌های تعلیم و تربیت و مانند فعالیت‌های فرهنگی که فهرست شده است، مانند اینکه کتابی داریم به نام تجارت این هم همانند آن کتابی به نام تربیت، اما به قول جناب دکتر این نمی‌شود کارکردهای تربیتی و نگاه تربیتی در کل احکام. اولاً خود این باب یعنی چی؟ یعنی ما نه تنها تربیت اسلام را آن قدر خلاصه کردیم در فقه آن هم تازه در کل فقه، فقط در یک باب فقه خلاصه کردیم، این واقعیت دارد.

**اشکال دکتر قنذیلی:** این مقایسه‌ها مشکلش این است، ما چون قایل بر این هستیم که اعتقاداتمان و بعد فهمان و بعد اخلاقمان مجموعاً مؤلفه‌های تربیت است. یعنی وقتی می‌گوییم تربیت اسلامی قایل بر این هستیم که تربیت در بُعد اعتقادی، رفتاری و اخلاقی اتفاق می‌افتد منتهی در یک فضای درهم‌تنیده و وابسته به هم. همچنان‌که در نگاه سکولار در مسایل دینی یک مبانی را تعریف می‌کنند و براساس آن یک بایدها و نبایدهایی را، ما هم می‌گوییم در تربیت اسلامی باید این‌گونه عمل کنیم. یعنی در فضای تربیت اسلامی فقه را ببینیم.

بعضی وقت‌ها گفته می‌شود به‌عنوان مثال فقه دارای مراحل است، تربیت هم دارای مراحل است یک هم‌چین ارتباطی را، اصلش این است که بحثش تربیت بوده، این مرحله‌ای که در فقه تشکیل شده و حکم خاصی را پیدا می‌کند چون بحث تربیتی بوده چنین احکام متفاوتی داشته، وقتی ما می‌گوییم «لا یكلف الله نفساً الا وسعها» این مبنا می‌شود برای تربیت، این درحقیقت یک بحث خداشناسی داشته است و یک بحث توجه به انسان داشته، و سپس منجر شده به بحث فقهی، نه اینکه ما فرض کنیم بایدی که در تربیت مطرح هست با بایدی که در فقه مطرح است با هم مقایسه کنیم و بعد نتیجه بگیریم. این مقایسه‌هایی که شما بیان کردید منجر به همین قضیه می‌شود.

**استاد الهی:** اولاً این حرف استاد اعرافی نیست، ثانیاً ما که اصلاً مقایسه‌ای بیان نکردیم و این مثال‌ها همه لو فرض بود، یعنی اگر در سطح دانش می‌سنجیم این مقایسه معنایش این است، اگر در سطح شناخت می‌سنجیم این مقایسه معنایش این است ولی درباره‌ی اینکه کدام یک سودمندتر است، ما را به کجا می‌برد و حتی درباره‌ی اینکه ما در فقه تربیتی باید چه کاری بکنیم ما چیزی نگفتیم.

**اشکال به دکتر قنذیلی:** شما خیلی چیزها را پیش‌فرض گرفتید که باید این پیش‌فرض‌ها را قبول کرده باشند؛ درحالی‌که خیلی‌ها این پیش‌فرض‌ها را قبول نکرده‌اند. شما می‌گویید در سه علمی که در روایت به آنها

اشاره شده تنیدگی‌ای وجود دارد و تمام موارد مقاصد شریعت تربیت‌مدار است؛ درحالی‌که این‌گونه نیست. به‌عنوان مثال در بحث طلاق، فقه می‌گوید مرد می‌تواند همسرش را طلاق بدهد ولو اینکه خانمش مشکلی نداشته باشد و منجر به ظلم می‌شود.

**جواب دکتر قنذیلی:** با تصویری که از تربیت با علوم تربیتی ما داریم، همه باید‌ها و نبایدهایشان در غالب تعلیم تربیت مطرح می‌شود. اینجا اگر از ناحیه ذات اقدس الهی حکم فقهی داده می‌شود، دقیقاً در مقام تربیت این اتفاق می‌افتد. ابواب فقهی ما در مقام تربیت شکل گرفته‌اند، اخلاقیات ما هرچند توصیفی صرف بگیریم بازهم در مقام تربیت است که در رأس آنها تربیت اعتقادی است، این قطعاً این‌جوری است مگر غیرازاین است و من حرفم این است که ما اگر می‌گوییم فقه این‌جوری می‌گوید و بعد تربیت این‌جوری می‌گوید، دقیقاً این‌جوری بوده است که چون فضا، فضای تربیت است این اصطلاح که در فرایند تربیت مطرح است، فقه تربیت است.

**ادامه جواب استاد الهی:** به نظر شما نسبت‌سنجی در ساحت دوم اشتباه است؟ این سؤال شما را من تقسیم به دو سؤال می‌کنیم: یک آیا این کار مفید است؟ که در معنای مطلقش می‌توانم بگویم مفید است و فایده‌اش را هم می‌توانم توضیح دهم. دوم می‌گویید ما یک پروژه‌ای داریم به‌عنوان تأسیس تربیت اسلامی، این کار مفیدتر است یا این کاری که باید بکنیم؟ این پرسش دومی است.

#### ادامه پرسش و پاسخ

ما فقه تربیتی را در مقام تأسیس آن مورد توجه قرار می‌دهیم یا در مقام آسیب‌شناسی؟ جایگاه فقه تربیتی در نظام فقه تعلیم و تربیت کجاست؟

**جواب استاد الهی:** این سؤال را اول دو شاخه کنیم: اول سؤال می‌کنیم برای پروژه تربیت اسلامی یا پروژه فقه تربیتی، این شاخه اول. این بحث را مطرح کردیم برای پروژه فقه تربیتی، یعنی اگر کسی می‌خواهد کارهایی را تأسیس بکند یا اتفاق افتاده برای فقه تربیتی، این کارها را باید توضیح بدهند، کاری که می‌کنند و کاری که کرده‌اند در چه ساحتی انجام داده‌اند این اولین اتفاق است.

اگر ما بخواهیم نسبتی برقرار کنیم بین فقه به‌عنوان یک مورد از علوم اسلامی و علوم تربیتی به‌عنوان یک مورد از علوم انسانی، باید یک تصویری اول داشته باشیم که درباره چی داریم بحث می‌کنیم و راه‌حل ارائه می‌دهیم، این نسبت‌سنجی بنده بود. یعنی اول تصور کنید و مسئله را پاسخ هم ندهید. دوم: شما می‌فرمایید بعد از سنجش اینها آیا به درد پروژه تربیت اسلامی می‌خورد یا نه؟

**س:** پروژه تربیت اسلامی چرا به نتیجه نمی‌رسد؟

به نظر من کسانی که دنبال این پروژه هستند دو مفقودی دارند:

هیچ استراتژی برای تأسیس علم ندارند و مطالعه‌ای هم در این باره ندارند و خیال می‌کنیم که اگر اهمیت یک رشته را تکرار کنیم، ده سال بعد آن رشته متولد می‌شود!

من برای ایده خودم استراتژی دارم. پروژه بنده این است که در این حوزه تربیت اسلامی هیچ اتفاقی نمی‌افتد مگر اینکه از یک قسمت کوچک‌تر آن شروع کنیم، این قسمت کوچک‌تر اسلامی، یک نظریه پیشین می‌خواهد تا بگوییم قسمت کوچک‌تر آن چیست؟ اگر ما اعتقاد داریم که دین اهداف تربیتی دارد که خودش یک تبیینی می‌خواهد و آن تبیین در جای خودش است، ممکن است بنده ادعا کنم که تمامی گزاره‌های دین ماهیت تربیتی دارد، برخلاف نظر دوستان، اینکه ما وجه تربیتی‌اش را درمی‌یابیم یا خیر، این بحث دیگری است. من برای این شواهدی دارم، اینکه دین چرا گزاره غیر تربیتی ندارد و می‌توانیم در این بحث کنیم، اینکه قرآن چه چیزهایی را می‌گوید به من مربوط است و تعریف می‌کند و از یکجا می‌گوید به من ربطی ندارد، چه چیزهایی را و اهل بیت جواب می‌دهند و چه چیزهایی را می‌گفتند به درد شما نمی‌خورد و ره‌ایش کن، رسالت دین چیست؟ خود انبیا رسالتشان را چه چیزی معرفی کردند؟ نسبت ما و رب چیست؟ آیا نسبت تربیتی یا نسبت آفرینشی یا نسبت مولا و عبد است که از مناسبات حقوقی بیرون است. اینها نیاز به تبیین و بحث دارد، اگر این چنین است که دین گزاره تربیتی ندارد، حداقل بخش عمده‌ای از گزاره‌های دینی تربیتی است.

س: این گزاره‌های تربیتی چگونه نقش تربیتی دارد؟

من این را قبلاً مقاله کرده‌ام و توضیح داده‌ام، یعنی از دیدگاه من اعتقادات اسلامی چیست، اعتقادات اسلامی آن بخشی از گزاره‌های دینی که هدف عمده آن تربیت شناختی انسان است، اخلاقیات اسلام به آن بخش از گزاره‌ها که هدف عمده آنها تربیت انگیزشی انسان است، احکام آن بخش از گزاره‌ها که هدف عمده آن تربیت رفتاری انسان است، تفسیر من از معارف این است، این اگر باشد فقهی دگر باید، اخلاقی دگر باید.

بنابراین بحث، بحث مفید است و آنی که مفید نیست دقیقاً همان چیزهایی است که دوستان می‌فرمایند، چه می‌فرمایند: بگوییم الان این روایت چه مطالب تربیتی دارد، این کار مال دو دهه بعد است.

از نظر بنده پروژه تربیت اسلامی یک آغازی دارد: آغازش این است که در حوزه فقه ما آزمون کنیم، مانند کار آقای اعرافی، اول بگوییم چرا؟ چون مطالعه درباره فعالیت‌های تربیتی کم‌کم آشنایی با مؤلفه‌های تربیتی می‌دهد، کم‌کم مجبور به ورود در باب تربیت می‌شود بعد از ورود در این، قواعد کم‌کم انتزاع می‌کند حصولی را که در حوزه فلسفه تربیتی می‌رود.

لذا من به آنچه که شهید صدر در بحث اقتصادنا گفتند معتقدم و عملاً راه قیاسی راه درستی است ولی در واقع این کار به این راحتی امکان‌پذیر نیست که ما با یک مدل قیاسی از سطح کلان شروع کنیم بیابیم پایین و اقتصاد اسلامی درست کنیم، این عملاً امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ چون ما دسترسی کامل به مقاصد، ملاکات نداریم. اما باید چه کار کنیم؟ می‌گوییم: این احکام شرعی را که می‌بینید اسقراً ببینیم اینها زاویه‌شان چه چیزی است،

یک قاعده بالاتر درست کنیم. یعنی از قاعدهٔ هرم، هرم را درست کنیم و اتفاقاً هرم را از پایین شروع می‌کنند. در این بحث هم کار آقای اعرافی درست است اما به‌عنوان کار میانی، یعنی باید از اینجا شروع کنیم و برسیم به مرحلهٔ بعد. از نگاه بنده، مرحلهٔ بعد این است که مسایل تربیتی را در کل فقه اصطیاد کنیم، بعد کم‌کم بروید داخل حوزه‌های کلامی و اخلاقی و آنجا هم این کارها را انجام دهیم، یعنی تربیت اخلاقی بشود یک حوزه از اخلاق.

بنده فقه تربیتی، فقه تربیت و تفسیر تربیتی را علم مستقل از فقه نمی‌دانم حتی شاخه هم نمی‌دانم اما ما مجبوریم این جنس از مطالعات را راه بیندازیم تا مواد خام را تفسیر تربیتی و حدیث‌شناسی جمع شود. یعنی نمایه‌زنی تربیتی از مدارکی که داریم، کسانی باید این کار را انجام بدهند که فارغ‌التحصیل رشته تفسیر است و کسی که فارغ‌التحصیل علوم تربیتی است. یا کار تیمی که متأسفانه در کشور ما هنوز به‌صورت کامل راه نیفتاده است.

ممکن است گفته شود: قبل از تفسیر تربیتی و حدیث تربیتی، چرا مباحث فقه تربیتی را من بحث می‌کنم؟ علتش این است که ما در علوم اسلامی هم قوت و ضعف داریم، در علوم اسلامی آن علمی که منطقی فقه‌ای و منطقی درست قابل فهمی دارد آن فقه است و در واقع کار دیگری هم باید انجام بدیم، آن کاری که آقای سند در نجف دارند انجام می‌دهند، به موازات فقه تربیت، به این معنا که آقای اعرافی می‌گویند یک فقه تربیت می‌خواهیم به معنایی که آقای سند در مورد فقهٔ العقائد گفته‌اند یعنی بیاییم یک‌بار دیگر مباحث تربیتی را با متد فقه‌ای استنباط کنیم. به این معنا فقهٔ الاخلاق هم داریم با اینکه می‌دانیم اخلاق اصلاً از موضوعات فقه نیست، چون اخلاق جنبه‌های جوانحی است یعنی معارف اخلاقی را با متد فقه‌ای بحث می‌کند. چرا من از آن خیلی بحث نمی‌کنم؟ چون آنچه که پیش‌بینی می‌کنم ممکن است تفسیر بشود به آنچه که می‌خواهیم انجام بدهیم، پروسه‌ای که پیش‌بینی می‌توانم بکنم از نگاه دیگران به‌عنوان پروژه تلقی خواهد شد، بعد مناسبات ما را در حوزه‌های مدیریت دانش به هم می‌ریزد.

پیش‌بینی من این است که اگر پروسه علمی‌سازی علوم اسلامی پیش برود این به نابودی اغلب علوم اسلامی منتهی خواهد شد، یعنی ما دو دههٔ آینده علم تفسیر، حدیث نخواهیم داشت، فقط یک علم خواهیم داشت آن هم علم اسلام‌شناسی که به‌احتمال زیاد اسمش فقه است، چون تنها علمی که حاضر است اصول موضوعه‌اش را به بحث بگذارد، حاضر است فارغ از چارچوب‌های ایدئولوژیک و عقاید دینی، یافته‌های دینی‌اش را بگذارد روی میز و بگوید بیایید با هم بحث کنیم که این یافته‌ها درست است یا خیر، متأسفانه یا خوشبختانه فقط اصول است. هیچ گروه از دانشمندان این کار را نمی‌کنند. لذا فلسفه و اصول درهم آمیختگی‌ای در دو سه دهه آینده خواهد پیدا کرد همه با هم فلسفه اسلامی و اصول یک منطقی و یک عقلانیت حاکم بر منطقی فهم دین پدید خواهند آورد که پروژه‌هایش شروع شده در حوزهٔ فقه و روش کارورزی و روش استنباط



عملی، کار عملی استنباطی هم تولیدات شروع شده، فقه‌الاخلاق نوشته شده، فقه‌العقائد نوشته شده و به چاپ سوم هم رسیده است. به این معنا فقه تربیت چیست؟ به این معنا است که بیاییم فرض کنیم کلاً منابع تربیتی دین را ولی با متد فقاہت برویم استنباط کنیم. این کار سختی است چون نبضش در اصول می‌زند نه خود فقه. این پروژه مربوط به متدولوژی است لذا مسئله پیچیده‌تر از این است که ما بگوییم: می‌خواهیم علم تربیت تأسیس کنیم، فقه تربیتی کجای نقشه است؟ ما اول باید بگوییم نقشه‌مان چیست. ما اول نقشه می‌کشیم. نقشه قبل از تفکر و مدیریت ما اصلاً وجود ندارد و اگر بخواهیم قضیه را به قضا و قدر بسپاریم و بگوییم در این قضا و قدر، فقه تربیت کاره‌ای است یا نه هیچ کاره‌ای؟ خداوند مقدر می‌کند همه چیز را. بخواهیم به آینده فکر کنیم، این قدم‌ها تا آن آینده خیلی فاصله دارد. این نقشه راه ما است و نمی‌توانیم از آن بگریزیم.